

تحلیل روابط سیاسی ایران و روسیه در عرصه بازار گاز اروپا

علی امیری*

استادیار گروه علوم جغرافیایی، دانشگاه لرستان

افشین کرمی

دکتری جغرافیای سیاسی، دانشگاه تهران

(تاریخ دریافت: ۱۳۹۴/۰۷/۲۶ - تاریخ تصویب: ۱۳۹۴/۰۹/۲۴)

چکیده

عوامل ژئوپلیتیکی همواره از مهم‌ترین عوامل تأثیرگذار بر مناسبات سیاسی کشورها بوده‌اند. در دوره پس از جنگ سرد، عوامل ژئواکونومیکی در این زمینه نقش فراوان و ویژه‌ای پیدا کرده‌اند. در سال‌های اخیر عامل اصلی تعیین‌کننده در حوزه دریای خزر، رقابت بین اروپا و ایالات متحده از یک‌سو و روسیه از سوی دیگر بوده است. روسیه بزرگ‌ترین ذخیره گازی متعارف در جهان را دارد و از مهم‌ترین عرضه‌کنندگان به بازار اروپایی است. به این ترتیب با حضور ایران به‌عنوان دومین کشور از نظر داشتن ذخایر گازی در جهان و موقعیت جغرافیایی - راهبردی آن بین بازارهای اروپایی و آسیایی، به‌شکل طبیعی ظرفیت رقابت بزرگی بین ایران و روسیه برای سهم‌های بازار در این مناطق وجود دارد. روسیه در حال حاضر زیرساخت‌های خطوط لوله گسترده‌ای دارد و گاز خود را به کشورهای اروپایی و آسیایی صادر می‌کند؛ اما ایران (به‌دلیل تحریم‌ها و شرایط داخلی) در حال حاضر تنها ترکیه، ارمنستان، جمهوری آذربایجان و به زودی پاکستان را با حجم اندکی از گاز طبیعی تأمین می‌کند. روسیه همچنین به‌دنبال تنوع‌بخشیدن به بازارهای صادرات خود است تا امنیت تقاضا را افزایش دهد. این نوشتار در پی آن است تا با گردآوری اطلاعات به روش کتابخانه‌ای و اسنادی و تجزیه و تحلیل اطلاعات به روش توصیفی-تحلیلی، رقابت پیدا و پنهان ایران و روسیه در عرصه ژئواکونومیکی را با تأکید بر بازار گاز بررسی و تبیین کند. استدلال این نوشتار این است که روسیه در همان حال که تلاش می‌کند که ایران را در مدار متحدان راهبردی خود نگاه دارد؛ تلاش می‌کند تا در عرصه ژئواکونومیکی، خطرناک‌ترین رقیب بالقوه خود را از بازار پرونق گاز اروپا دور نگاه دارد.

کلیدواژه‌ها

امنیت، انرژی، ایران، روسیه، گاز.

مقدمه

گاز طبیعی سومین منبع بزرگ اولیه انرژی جهان است و ذخایر آن از نظر جغرافیایی پراکنده‌تر از ذخایر نفت است. از این رو مقادیر قابل توجهی از گاز طبیعی در مقیاس جهانی در دسترس است (Kuhn, 2012: 70). اروپا بیشتر نفت و گاز خود را از روسیه، آفریقای شمالی و سپس خلیج فارس تأمین می‌کند. ایران به‌عنوان یکی از تولیدکنندگان مهم نفت و گاز در سطح جهان اهمیت ویژه‌ای دارد. ذخایر ثابت‌شده گاز ایران ۲۸/۱۳ تریلیون متر مکعب است که پس از روسیه با داشتن ذخایر ثابت‌شده ۴۷/۶۵ تریلیون متر مکعب دوم است (ملکی، ۱۳۸۶: ۲۱۷). نرخ رشد متوسط سالانه مصرف گاز در جهان از سال ۱۹۹۷ تا ۲۰۲۰ حدود ۳/۱ درصد پیش‌بینی شده است. این نرخ برای کشورهای در حال توسعه، ۵/۵ درصد و برای کشورهای صنعتی و پیشرفته ۲/۱ درصد پیش‌بینی شده است (حسن‌تاش، ۱۳۷۹: ۳۵۸). با وجود فعالیت شدید در آفریقا، آمریکای جنوبی و شرق دور، منابع بالقوه و بالفعل این نواحی نمی‌تواند رشد بلندمدت تقاضای گاز را برآورده کند. این مسئله به این علت است که منابع گاز فقط در سه کشور فدراسیون روسیه، ایران و قطر متمرکز شده‌اند و آن‌ها کنترل ۵۵/۸ درصد از منابع جهان را در اختیار دارند (Gilardoni, 2008: 11). با اینکه ایران و روسیه در حوزه مسائل ژئوپلیتیک، متحدان راهبردی به‌شمار می‌روند؛ اما این مسئله سبب نمی‌شود که رقابت بالقوه و بالفعل آن‌ها در زمینه ژئواکونومیک نادیده گرفته شود و یا از اهمیت آن کاسته شود. در یک دهه اخیر در اثر تحریم‌های وضع‌شده بر ایران، روسیه توانسته است تا انحصار خود را بر بازارهای جهانی گاز تحکیم کند، بدون اینکه با واکنش یا حساسیت آشکار از سوی ایران روبه‌رو شود. بنابراین، این نوشتار در پی آن است که رقابت پیدا و پنهان ایران و روسیه در عرصه ژئواکونومیک با تأکید بر بازار گاز را بررسی و تبیین کند. استدلال این نوشتار این است که روسیه در همان حال که تلاش می‌کند تا ایران را در مدار متحدان راهبردی خود نگاه دارد، تلاش می‌کند تا در عرصه ژئواکونومیک خطرناک‌ترین رقیب بالقوه خود را از بازار پروتق گاز اروپا دور نگاه دارد. بر همین اساس، در راستای مسئله نوشتار این پرسش‌ها مطرح شده‌اند: ایران و روسیه در بازار جهانی گاز متحدان راهبردی هستند یا رقبای ژئواکونومیک؟ چرا روسیه در بازار جهانی گاز، به ایران به‌عنوان یک رقیب ژئواکونومیک نگاه می‌کند نه متحد راهبردی؟ در فرایند انجام این نوشتار، از روش کتابخانه‌ای و اسنادی برای گردآوری اطلاعات استفاده شده است و سپس این داده‌ها به روش توصیفی - تحلیلی تجزیه و تحلیل شده‌اند.

مبانی نظری

ژئواکونومی^۱: لوتواک معتقد است که با پایان جنگ سرد و فروپاشی اتحاد شوروی، ژئوپلیتیک از حالت سنتی و ایدئولوژیک خود درآمده است. به بیان دیگر، وی از آمدن نظام جدید بین‌المللی در دهه نود خبر می‌دهد که در آن، عوامل اقتصادی، جایگزین هدف‌های نظامی می‌شوند و عامل درگیری‌ها دیگر موضوع‌های دوران گذشته نیست، بلکه در کنار هر تنشی، یک عامل اقتصادی، خودنمایی می‌کند (Luttwak, 1990: 128). بنابراین در تفکر ژئواکونومیک، نفوذ در بازارها جایگزین پایگاه‌های نظامی خارج از کشور قدرت‌های بزرگ می‌شود (عزتی، ۱۳۸۰: ۱۰۸).

ژئوپلیتیک انرژی: ژئوپلیتیک انرژی نقش و اثر انرژی و ابعاد مختلف آن بر سیاست و قدرت و مناسبات گوناگون ملت‌ها و دولت‌ها را مطالعه می‌کند (مهدیان و ترکاشوند، ۱۳۸۹: ۱۶).

بازار گاز اروپا: مهم‌ترین بازار رقابت برای صادرات گاز

درحالی که تولید داخلی گاز طبیعی در اروپا همچنان کاهش می‌یابد، پیش‌بینی می‌شود تا مصرف گاز طبیعی آن افزایش پیدا کند. اگر روند تغییرها به شکل برآورد شده صورت گیرد، وابستگی اروپا به روسیه فزونی خواهد گرفت. ممکن است که تلاش برای یافتن منابع جایگزین گاز طبیعی از تمایلات اروپا باشد؛ اما به صورت قطعی نمی‌توان گفت که آیا اروپا می‌تواند یا می‌خواهد که جایگزین کند یا خیر؟ به هر حال برخی از کشورهای اروپایی که از تأمین انرژی روسیه احساس خطر می‌کنند، ممکن است که برای تغییر این روند بیش از این بکوشند. اتحادیه اروپا در شرایط کنونی به ۵۰۰ میلیارد متر مکعب گاز در هر سال نیاز دارد. این رقم معادل ۱۹ درصد گاز مصرفی در سراسر جهان است که تنها ۲۲۸ میلیارد متر مکعب آن را خود تأمین می‌کند. نیاز این منطقه به گاز در ۲۰ سال آینده به رقم ۷۵۰ میلیارد متر مکعب خواهد رسید که به خطوط لوله جدید انتقال گاز نیاز خواهد شد. در این فاصله زمانی، تولید گاز اروپا به علت کاهش تولید مخازن قدیمی، از ۲۲۸ میلیارد متر مکعب به ۱۷۵ میلیارد متر مکعب در سال خواهد رسید. کشورهای اروپایی بی‌علاقه نیستند که مبدأ تأمین گاز خود را به منابع ثابت و ویژه محدود نکنند؛ بنابراین از دیرباز توجه ویژه‌ای به ایران داشته‌اند. با توجه به سابقه روسیه در قطع جریان گاز به شرق و غرب اروپا، کوشش برای متنوع‌ساختن منابع تأمین گاز اروپا، برای افزایش ضریب امنیت توزیع انرژی، بیش از هر زمان مورد توجه مراکز تصمیم‌گیری اروپا قرار گرفته است. نکته مهم دیگر در جهت این خواسته، چشم‌پوشی نکردن از قابلیت‌های ایران است که از مسیرهای اصلی انتقال انرژی آسیای

مرکزی است (سهرابی، ۱۳۹۲: ۱۵۴-۱۵۳). تقاضای اروپا بسیار بالا است و پیش‌بینی می‌شود که این تقاضا همچنان رشد بیشتری داشته باشد. در سال ۲۰۰۶ اتحادیه اروپا در مجموع ۱۴/۹ میلیون بشکه نفت و ۴۷۶/۴ میلیارد متر مکعب گاز مصرف کرده است و روسیه کشورهای اروپایی را با حدود ۱۳۲ میلیارد متر مکعب گاز طبیعی از راه خطوط لوله تأمین می‌کند (Luft and Korin, 2009: 91).

همان‌گونه که مشاهده می‌شود، نیازهای مصرف گاز اتحادیه اروپا روزبه‌روز در حال افزایش و از میزان ذخایر داخلی رو به کاهش است؛ بنابراین اروپا برای تأمین گاز مصرفی خود به منابع جایگزین در خارج از مرزهای خود نیاز دارد و تا کنون تنها روسیه بوده است که به‌صورت یک‌جانبه گاز اروپا را فراهم کرده. چون تنها عرضه‌کننده بوده است در هنگام بروز تنش با قطع گاز، سیاست‌های سلطه‌جویانه خود را بر اروپا تحمیل و یا آن را زیر فشار قرار داده است. با توجه به این شرایط و همچنین در نظر گرفتن ظرفیت‌های بالای ایران برای تأمین گاز اروپا، یعنی دومین دارنده ذخایر گازی در جهان و داشتن فاصله نزدیک با اروپا بعد از روسیه، در صورت برداشته‌شدن تحریم‌ها به‌شدت مورد توجه اروپا قرار خواهد گرفت و اروپا تلاش می‌کند که از وابستگی خود به روسیه بکاهد. در این صورت روسیه دیگر نمی‌تواند سیاست‌های یک‌جانبه خود را از راه قطع گاز بر اروپا تحمیل کند و هژمونی آن با چالش اساسی روبه‌رو خواهد شد. بنابراین درحال حاضر، ایران توانایی تبدیل شدن به یک رقیب ژئواکونومیک برای روسیه را دارد؛ اما نظام تحریم‌ها مانع از حضور ایران در بازار گاز اروپا شده و نمی‌تواند این نقش را ایفا کند.

روس محوری امنیت انرژی در اتحادیه اروپا

مفهوم امنیت انرژی به‌صورت کامل با برداشت‌های مربوط به وابستگی به تأمین‌کنندگان خارجی پیوند دارد. بسیاری از اعضای اتحادیه اروپا به استثنای دانمارک، ایرلند، هلند، رومانی، سوئد و بریتانیا برای برآوردن بیش از نیمی از نیازهای گاز طبیعی خود در سال ۲۰۰۷ به خارج از ناحیه یورو وابسته بوده‌اند (Tekin and Williams, 2010: 69). روسیه از کنشگرانی است که نقش و اهمیت انرژی را در ساختار نوین اقتصاد سیاسی بین‌الملل به خوبی دریافته است. این کشور به‌عنوان بزرگ‌ترین تولیدکننده گاز و دومین تولیدکننده نفت در جهان، با درک الزامات ساختار نوین اقتصاد سیاسی بین‌الملل پس از جنگ سرد و با درک اینکه اقتصادهای بزرگ صنعتی جهان و از جمله آمریکای شمالی، اتحادیه اروپا، چین و ژاپن به منابع انرژی روسیه و دریای خزر بسیار وابسته هستند، با چرخش از ایدئولوژی به ژئواکونومیک، ضمن آنکه تلاش کرده است تا با بهره‌گیری از «وجه غالب» در اقتصاد

سیاسی این کشور که همان ذخایر بسیار سرشار انرژی هیدروکربنی و نیز سلطه بر شاهراه‌های خطوط انتقال انرژی است، نقش یک امپراتور نفتی را که می‌تواند نفت و گاز را به میزان بسیار زیادی در جهان عرضه کند، ایفا کند. روسیه می‌کوشد تا از انرژی به‌عنوان قدرت نرم، به‌جای به‌کارگیری سلاح‌های هسته‌ای و قدرت سخت نظامی، برای افزایش ثروت ملی و نیز پیشبرد هدف‌های سیاست خارجی این کشور به‌ویژه در مواضع خود در برابر اتحادیه اروپا به شکل مطلوب بهره بگیرد (صادقی، ۱۳۹۱: ۲۲۶). روسیه انرژی را یک ابزار سیاسی مهم و نیروی محرکه توسعه اقتصادی خود می‌داند. افزایش قیمت نفت سبب فعالیت دوباره روسیه در بخش انرژی شد. این گرایش برای نفوذ بیشتر روسیه در سراسر آسیای مرکزی، برتری‌جویی در حوزه حمل‌ونقل به شرق آسیای مرکزی و جلوگیری از تلاش‌های قدرت‌های خارجی در ساختن خط لوله‌های خارج از کنترل روسیه بازتاب یافته است (کولایی و الله‌مرادی، ۱۳۹۰: ۳۲). خطوط لوله بازارهای صادراتی و وارداتی نفت و گاز را بی‌تحرک می‌کند که این به معنی افزایش وابستگی واردکنندگان و صادرکنندگان به یکدیگر است. جریان اصلی خط لوله نفت و گاز بین کانادا، آمریکا، روسیه، آسیای مرکزی و اروپا است. مشکل زمانی پیچیده‌تر می‌شود که توجه داشته باشیم، تنها راه دسترسی صادرکنندگان نفت و گاز آسیای مرکزی به اروپا از خط لوله روسیه می‌گذرد که در انحصار گازپروم و ترانس‌نفت است. خط لوله قزاقستان و ترکمنستان به چین خروجی‌های دیگری را فراهم می‌کند (پناهی‌نژاد، ۱۳۸۹: ۵۶).

بنابراین روسیه نبض امنیت انرژی اروپا را در اختیار دارد و تا کنون، اروپا برای تأمین امنیت عرضه انرژی خود چاره‌ای جز توجه به خواسته‌های روسیه نداشته است. این مسئله به شکل پاشنه آشیل در امنیت انرژی اروپا خود را نشان داده است و اروپا نتوانسته گام مؤثری برای رفع آن بر دارد؛ اما این وضعیت نمی‌تواند همچنان تداوم داشته باشد و الزامات امنیت انرژی به اروپا القا می‌کند که به سوی ایران حرکت کنند و با تلاش برای رفع تحریم‌ها علیه ایران، بازار خود را به روی گاز ایران بگشایند. بدین وسیله راه‌گزینی برای فرار از سیاست‌های یک‌جانبه روسیه بیاید و امنیت عرضه انرژی خود را افزایش دهد. حال مسئله این است که در صورت عملی شدن این ایده و ورود ایران به بازار گاز اروپا، آیا روابط ایران و روسیه همچون گذشته، در حوزه انرژی نیز راهبردی خواهد ماند یا رقابت‌های ژئواکونومیک و چالش‌برانگیز شکل خواهد گرفت و رقابت بر سر بازار گاز اروپا بر روابط دو طرف سایه خواهد افکند؟

از تعامل راهبردی تا تقابل ژئواکونومیک

ایران نزدیک‌ترین متحد خاورمیانه‌ای روسیه است، شاید حتی به حدی که بتوان آن‌ها را متحدان تاکتیکی دانست (Freedman, 2006: 1). در اوایل دهه نود همان‌گونه که روسیه از خرابه‌های اتحاد شوروی سر بر می‌آورد و ایران دوره بازیابی و بازسازی بعد از حمله

عراق را می‌پیمود این دو کشور به هم نزدیک شدند. قوای نظامی ایران وضعیت خوبی نداشت و از نظر تجهیزات بسیار کمتر از ارتش عراق تجهیز شده بود. روسیه برای ایفای نقش خود نیاز شدیدی به پول داشت. دو کشور با تکیه بر نیاز اقتصادی‌شان به‌سوی هم کشیده شدند؛ اما ایران امروزه برای روسیه اهمیت کمتری دارد؛ زیرا پوتین کنترل بر صنایع را احیا کرده است. روسیه و ایران بر سر نفوذ در آسیای مرکزی به درکی ضمنی رسیده‌اند، اما مسئله‌ای که همچنان بر آن‌ها فشار وارد می‌کند وضعیت حقوقی دریای خزر است (Parker, 2009: 162).

روسیه همچنین به دنبال تنوع‌بخشیدن به بازارهای صادرات خود است تا امنیت تقاضا را افزایش دهد. دسترسی محدود روسیه به اقیانوس‌ها به همراه تغییر بازارهای گاز و نوسانات بازار نیز حفظ یا حتی گسترش سهم‌های بازار را برای مقام‌های روسی دشوار کرده است (Kuhn, 2012: 320). در این بین، شرکت گازپروم روسیه نیز به‌واسطه داشتن ذخایر گازی و در اختیار داشتن بزرگ‌ترین شبکه انتقال گاز در جهان، هم در بین شرکت‌های گازی و هم در داخل روسیه جایگاه ویژه‌ای دارد (بهمن، ۱۳۹۰: ۲). مقادیر زیادی از تولید روسیه در قالب طرح‌های میدانی جدید از اورال و سیبری غربی به سیبری شرقی منتقل شده است. بنابر برآوردهای آژانس بین‌المللی انرژی، چین به یکی از تأمین‌کنندگان بزرگ درآمد به‌دست‌آمده از انرژی روسیه تبدیل شده است و سهم آن تا سال ۲۰۳۰ از ۲ درصد به ۲۰ درصد افزایش پیدا می‌کند. در مقابل سهم اروپا از ۶۱ درصد در سال ۲۰۱۰ به ۴۱ درصد تا سال ۲۰۳۵ کاهش پیدا می‌کند (IEA, 2011). از نظر منطقی این امر پیامدهای راهبردی را برای روسیه و بازار اصلی اروپایی آن به همراه دارد؛ زیرا روسیه می‌تواند به بازارهای صادراتی خود تنوع ببخشد و در نتیجه، تا حدی بین اروپا و آسیا رقابت ایجاد کند. روابط روسیه و چین به یکی از شریان‌های اصلی تجارت بین‌المللی گاز تبدیل شده است، هرچند این روابط در سطوح صادرات گاز روسیه به سمت غرب و اروپا نیست. در نتیجه رقابت مستقیم از سوی ایران در بازار اصلی روسیه یعنی بازار گاز اروپایی، به هیچ وجه مورد علاقه روسیه نیست. در این زمینه دو گزینه همکاری و تقابل پیش‌روی روسیه قرار دارد. تقابل می‌تواند به شکل مستقیم بر سر منافع و سهم‌های بازار باشد و یا اینکه از راه کانال‌های دیگر همچون سیاست خارجی شکل غیرمستقیم داشته باشد. در طول دهه گذشته، یک معامله ضمنی مهم بین ایران و روسیه شکل گرفته است. در این معامله ایران از یک‌سو به مهم‌ترین شریک روسیه در خاورمیانه و از سوی دیگر به‌عنوان بازاری برای صنعت دفاعی روسیه تبدیل شده است. از سوی دیگر، ایران در آسیای مرکزی حضور کم‌رنگی داشته و از ایجاد چالش در این منطقه به زیان روسیه خودداری کرده است. این رابطه مهم، سبب شده است تا مسکو از ایران حمایت دیپلماتیک بایسته‌ای کند، به‌ویژه

زمانی که برنامه هسته‌ای ایران در سازمان‌های بین‌المللی در حال رسیدگی است (Takeyh, 2006: 78-79). افزون بر این، اگر به انرژی و اهمیت اقتصادی آن توجه کنیم، روشن می‌شود که منافع روسیه در گروهی منزوی نگاه‌داشتن ایران و در نتیجه، خارج قراردادن آن از بازارهای خود است (Inman, 2010: 6). بهترین شاهد آن رویدادهای گازی ایران در سال ۲۰۰۷ بود، در ۱۹ ژانویه ۲۰۰۶، ایران جریان گاز صادراتی به ترکیه را به دلیل افزایش سرمایه هوا کاهش داد. ترکیه بی‌درنگ این گسستگی در تأمین گاز را با افزایش خرید از گازپروم پوشش داد و در این میان، اعتبار ایران برای انجام قراردادهایش مورد تردید قرار گرفت (کریمی‌پور، ۱۳۸۹: ۱۲).

بسیاری استدلال می‌کنند که رفتار بین‌المللی مسکو در زمینه انرژی، شریک‌هایش را مردد نگاه داشته و ناظران تردید دارند که روسیه به یک بازیگر مسئول تبدیل شود. به عنوان بخشی از راهبرد روسیه، این کشور خواستار حفظ کنترل خود بر مسیرهای حمل و نقل است و با هر طرحی که بتواند با عرضه انرژی جایگزین، اروپا را تأمین کند مخالفت می‌کند (Luft and Korin, 2009: 91). با تمام این توضیحات، موقعیت جغرافیایی و راهبردی ایران در منطقه، ظرفیت‌های گسترده‌ای برای حمل و نقل کالا، حمل و نقل سوخت و عبور خط لوله نفت و گاز آسیای مرکزی فراهم کرده است. زیربنای حمل و نقل داخلی و خطوط لوله ایران، اگرچه برای پاسخگویی گسترده به نیازهای گسترده جهانی و منطقه‌ای نیازمند اصلاح، بهسازی و تکمیل است؛ اما در شرایط کنونی نیز به نسبت توسعه یافته است. با توجه به مجموعه داشته‌ها، ایران این ظرفیت را دارد که حتی در شرایط موجود، به عنوان پلی به اقتصاد جهانی، برای کشورهای محصور در خشکی به ویژه در آسیای مرکزی و قفقاز، نقش محوری ایفا کند (گودرزی، ۱۳۸۸: ۱۲۴).

شواهد نشان می‌دهد که گاز می‌تواند عرصه‌ای را فراهم آورد که تعامل راهبردی دو کشور ایران و روسیه را دچار چالش کند و دو کشور را به سمت رقابتی ژئواکونومیک سوق دهد. در شرایط کنونی، به دلیل موانع پیش روی ایران در پیوستن به بازار جهانی گاز، امنیت تقاضای گاز روسیه با مشکل جدی روبه‌رو نشده است و روسیه از غیبت ایران در این بازار بیشترین بهره را می‌برد؛ اما مسئله آن است که در صورت پیوستن ایران به بازار گاز، آیا دو کشور همچنان روابط راهبردی دارند؟ هر چند نمی‌توان به شکل قطعی حکم داد که دو کشور وارد رقابت ژئواکونومیک می‌شوند. می‌توان تصور کرد که دو کشور می‌توانند با همکاری متقابل بازار جهانی گاز را نیز کنترل کنند، اما شواهد و واقعیت‌های سیاسی و اقتصادی بازار نشان می‌دهد که الگوی رقابت نفتی ایران و عربستان سعودی در بازار گاز بین ایران و روسیه نیز تکرار شدنی است. برای درک بهتر این مسئله لازم است که هم از دریچه وضع موجود و هم با نگاه به دورنمای آن به مسئله نگریست.

محرومیت ایران از بازار جهانی گاز و سلطه گاز روسیه

مسکو هم از همکاری مستقیم با تهران و هم از روابط منفی ایالات متحده با ایران سود می‌برد. با وجود اینکه ایران دومین ذخایر گازی بزرگ جهان را در اختیار دارد؛ اما غیرمرتبط‌ترین میدان‌های گازی را دارد و از این راه به این کشور سود اندکی می‌رسد. آژانس بین‌المللی انرژی برآورد می‌کند که ایران دست‌کم در حال حاضر نمی‌تواند به یک صادرکننده مهم تبدیل شود. این تاحدی به ضعف ایران در مرز جنوبی روسیه برمی‌گردد که زیر نفوذ دشمن دیرینه ایران یعنی ایالات متحده قرار دارد. مزایای اصلی که روسیه از انزوای ایران دریافت می‌کند بیشتر پیرامون گاز طبیعی است. برخلاف نفت، گاز طبیعی معمولاً تنها از راه خطوط لوله می‌تواند حمل شود. امکان انتقال آن به صورت گاز طبیعی مایع شده نیز وجود دارد؛ اما برای انجام این کار امکانات مایع‌سازی و گازسازی دوباره در بخش‌های منشأ و هدف‌های دریافت‌کننده نیاز است. این امکانات و تانکرها به حدی پرهزینه هستند که معمولاً تنها قراردادهای بلندمدت ۲۵ ساله و بیشتر، از نظر اقتصادی به صرفه هستند. به این ترتیب بازار نقدی برای گاز طبیعی در عمل وجود ندارد و قیمت‌ها مقاوم‌تر از قیمت‌هایی هستند که در بازار نفت در برابر رویدادهای جهانی اتفاق می‌افتد. درحالی که این مسئله مانع از ایجاد کارتل گازی همانند اوپک شده است. این موضوع کشورها را به تأمین‌کنندگان پیوند زده است و روسیه از این جریان استفاده می‌کند تا در عرضه گاز به اروپا انحصار تقریبی به دست بیاورد. امروزه گازپروم روسیه بزرگ‌ترین شرکت گاز روسیه است و تقریباً تمام خطوط لوله گاز به اروپا را در کنترل دارد. گازپروم تلاش کرده است تا کنترل منابع و توزیع گاز طبیعی را به حد کمال ممکن برساند. به همین سبب روسیه توانسته است که قیمت خرید و فروش گاز خود را به دیگران دیکته کند (Goldman, 2010: 15, 47). روسیه توانایی این را دارد که بدون مجازات عرضه انرژی به اروپا را به صورت کامل بی‌ثبات کند. اختلال‌های اخیر سبب شده است که این آسیب‌پذیری به دستورکار اصلی اتحادیه اروپا تبدیل شود و جست‌وجو برای تأمین‌کنندگان جایگزین اهمیت زیادی پیدا کند. به‌علت جغرافیای اروپا و ماهیت خط لوله گاز طبیعی، تنها راه‌حل واقعی موجود ساخت خط لوله از راه ترکیه با هدف دسترسی به گاز خاورمیانه و آسیای مرکزی است. این خط لوله به نام نابوکو، طرحی مشترک با اتریش، مجارستان، رومانی، بلغارستان و ترکیه است. در سال ۲۰۱۴ عملیات آن شروع شده و تا سال ۲۰۱۷ می‌تواند ۳۱ میلیارد متر مکعب گاز را انتقال دهد. تأمین‌کنندگان بالقوه اصلی آن ایران و ترکمنستان هستند. تأمین‌کنندگان جزئی دیگر، جمهوری آذربایجان، عراق و مصر از راه ساخت خط لوله گاز عربی از راه اردن، لبنان و سوریه هستند. قطر در میدان گازی پارس جنوبی با ایران شریک است و سومین ذخایر را در جهان دارد؛ اما با توجه به جغرافیای خود به شکل کلی به صدور گاز طبیعی مایع محدود شده است. عربستان سعودی،

دیگر کشور منطقه که ذخایر بزرگی دارد، گاز طبیعی صادر نمی‌کند. این بازیگران جزئی به اندازه‌ای هستند که بتوانند در سال‌های اولیه عملیات خط لوله، گاز را تأمین کنند؛ اما با هدف بهره‌برداری از ظرفیت کامل آن نیاز است که گاز ترکمنستان و ایران نیز به مدار وارد شود. درحالی که تحریم‌های کنونی بر ایران، واردات نفت و گاز را هدف گرفته است، امضای قراردادی بزرگ‌تر از نابوکو با ایران به صورت کامل تمام تلاش‌ها برای زیر فشار قراردادن ایران را تضعیف می‌کند. تا زمانی که ایالات متحده به ایران به چشم یک تهدید نگاه کند، تهران نمی‌تواند در هیچ قراردادی برنده شود. این مسئله پیامدهای بزرگی برای واردات گاز ترکمنستان داشته است. ترکمنستان سه مسیر برای صادرات گاز به اروپا دارد. تا همین اواخر، تمام گاز ترکمنستان از راه روسیه صادر می‌شد. برای پرهیز از عبور از قلمروی روسیه، هر خط لوله دیگری به اروپا یا باید از راه ایران باشد و یا اینکه از زیر دریای خزر و از راه جمهوری آذربایجان صورت بگیرد (Inman, 2010: 9). واکنش روسیه به نابوکو، تلاش برای تشدید سلطه خود بر تأمین گاز اروپا و در دسترس قراردادن جایگزین‌های کاملاً عملیاتی قبل از آغاز به کار نابوکو است. گازپروم درحال ساخت دو خط لوله جدید به نام‌های خطوط لوله جریان شمال و جنوبی است. خط لوله جریان جنوبی تقریباً همان مسیر نابوکو را طی می‌کند، با این تفاوت که به جای ترکیه از زیر دریای سیاه عبور می‌کند. اتریش به تازگی به این طرح پیوسته و این تصور را به وجود می‌آورد که شاید نابوکو هنوز نتوانسته اروپا را کاملاً بهره‌مند کند. خط لوله جریان شمالی برای عبور از راه دریای بالتیک به آلمان، برنامه‌ریزی شده است. در آنچه احتمالاً تلاش برای دستیابی به کنترل بیشتر بر تأمین داخلی اروپا به حساب می‌آید، روسیه اعلام کرده است که به دنبال پیوندهای انرژی نزدیک‌تر با نروژ است و متعهد می‌شود که اختلاف بر سر میدان‌های گازی مشترک در دریای بارنتز را پایان دهد (Inman, 2010: 10). هدف تمام این طرح‌ها این بوده است، پیش از آنکه نابوکو بتواند به صورت کامل عملیاتی شود نیازهای گازی اروپا برآورده شود و در نتیجه قراردادهای بلندمدت مانعی در برابر نیاز به نابوکو باشد. درحالی که این مسائل زمان می‌برد، بن‌بست ایران با ایالات متحده این امکان را برای روسیه فراهم می‌کند تا از همکاری ایران و نیز کاهش رقابت اقتصادی سود ببرد.

اگر ایران گاز خود را به پاکستان و هند صادر کند، گاز از ترکمنستان وارد کند و گاز خود را به ترکیه و اروپا ارسال کند. از دریای خزر به خلیج فارس خطوط لوله داشته باشد. به ارمنستان، جمهوری آذربایجان و نخجوان گاز بفروشد و در پی یافتن راهی جدید برای ارسال گاز از راه گرجستان و اوکراین به اروپا باشد. یا ایران کشوری باشد که با همسایگان خود در زمینه انرژی تعامل ندارد و تنها به معاملات سنتی در زمینه ارسال نفت از راه کشتی بسنده می‌کند (ملکی، ۱۳۸۶: ۲۱۹). کدام یک از این پندارها برای روسیه بهترین دستاورد را خواهد

داشت؟ دو سناریوی متفاوت در مورد آینده ایران در جامعه بین‌الملل در حوزه ژئواکونومی برای روسیه وجود دارد:

سناریوی نخست: توافق ایران با غرب

اگر ایران سرانجام، استانداردهای غرب و آژانس بین‌المللی انرژی اتمی را بپذیرد، بعید است که ایالات متحده بتواند مانع بستن قرارداد گازی ایران با اروپا بشود، حتی در صورتی که به این کار مایل باشد. تنها مسئله بین‌المللی دیگر حمایت ایران از حزب‌الله لبنان و رژیم بشار اسد است که دلایل کافی برای به‌کارگرفتن تحریم به‌شمار نمی‌رود. روسیه از نظر اقتصادی دچار زیان می‌شود؛ اما همچنان از نظر سیاسی سود می‌برد. اگر ایران این کار را انجام دهد و این کار با مشارکت روسیه نیز انجام شود، برای روسیه نیز در عرصه بین‌المللی اعتباری را به ارمغان می‌آورد. اگر ایران با ایالات متحده به توافق برسد، اروپا برای بستن قرارداد گازی با ایران آزاد خواهد بود و در نتیجه مسکو باید برای حفاظت از انحصار گازپروم به دنبال راه دیگری باشد. روسیه هیچ نفوذ مستقیمی در ایران ندارد و تهران تنها زمانی وامدار روسیه است که گزینه‌های دیگری نداشته باشد. مسکو هیچ راهی برای جلوگیری از بستن ناپوکو از راه گفت‌وگو با ایران ندارد؛ زیرا هیچ منطقی وجود ندارد که روسیه گاز ایران را بخرد. سیاست‌های بی‌ثبات روسیه در زمینه انتقال انرژی به اروپا و استفاده از عامل انرژی به‌عنوان یک ابزار ژئوپلیتیکی و ژئواکونومیکی در رقابت با غرب موجبات نگرانی سران این اتحادیه را فراهم کرده است. قطع لوله گاز اوکراین در زمستان ۲۰۰۶، ۲۰۰۷ و ۲۰۰۸ و تهدیدهای روسیه در بحران اوستیای جنوبی و آبخازیا در گرجستان و نزاع‌های غرب و روسیه در اروپای شرقی بر سر ساخت سپر موشکی و اخیراً نیز بحران اوکراین و بن‌بست سیاسی - نظامی در این منطقه حساس، نمونه‌هایی از تهدیدهای راهبردی روسیه علیه اروپا است. همین موضوع سبب شده است تا اروپا به دنبال تنوع منابع تأمین نیازهای انرژی گازی خود باشد و خود را از وابستگی به انرژی روسیه خارج کند (ویسی، ۱۳۸۸: ۱۱۵).

ایران یکی از نزدیک‌ترین منابع گازی برای قاره اروپا است. اروپای متحد، هم‌زمان با توسعه به شرق به منابع انرژی بیشتری نیازمند است (ملکی، ۱۳۸۶: ۲۲۰). رایزنی‌هایی در مورد ساخت خط لوله از بندر عسلویه در خلیج فارس و از مسیر ترکیه و بلغارستان به اروپای مرکزی انجام شده است که مهم‌ترین متقاضیان، کشورهای ترکیه، آلمان، سوئیس و اتریش هستند. این اقدام‌ها در مراحل ابتدایی است؛ اما به نظر می‌رسد که در صورت رسیدن به توافق هسته‌ای بین ایران و قدرت‌های جهانی، اروپا ناچار است که به ذخایر گازی ایران روی آورد (ویسی، ۱۳۸۸: ۱۱۶). در این صورت تنها راهبرد باقیمانده برای روسیه این است که یا کنترل میدان‌های گازی یا خطوط لوله‌ای که ترکیه را تغذیه می‌کند را از راه گازپروم در کنترل بگیرد.

یا اینکه با دیگر کشورها همانند ایران قراردادهایی ببندد که دیگر نتوانند به اندازه کافی گاز به اروپا عرضه کنند. راه حل جایگزین، درحالی که چندان برای مسکو نتایج مطلوبی ندارد (به کشورهای دیگر این اجازه را می‌دهد که در بازار ایران با روسیه رقابت کنند) تشویق سرمایه‌گذاری از سوی چین و هند است. اگر زیرساخت‌های ایران برای عرضه به دیگر کشورها کافی باشد، ایران دیگر نمی‌تواند به اندازه کافی گاز به اروپا عرضه کند و در نتیجه انحصار روسیه به خطر نمی‌افتد. برای رسیدن به این هدف، گازپروم در ساخت یک خط لوله برنامه‌ریزی شده از ایران به هند از راه پاکستان مشغول فعالیت شده است. این خط لوله که با عنوان خط لوله صلح شناخته می‌شود در حال حاضر تنها تا پاکستان لوله‌گذاری شده است؛ زیرا هند به دلیل نگرانی از امنیت خط لوله تعهدی به این طرح نشان نداده است. با این حال، احتمال دارد که هند به این طرح بپیوندد. از آنجا که گازپروم در این خط لوله منافع زیادی دارد این احتمال وجود دارد که مسکو برای کاستن از نگرانی‌های هند اقدام کند. تأثیرهای امنیتی و ژئوپلیتیکی عبور لوله‌های نفت و گاز از مسیر ایران، خود را در بهبود روابط سیاسی تجاری ایران با اروپا و شرق آسیا، کاهش انزوای ایران، تعدیل فشارهای سیاسی - تجاری آمریکا بر ایران، افزایش قدرت چانه‌زنی ایران در صحنه روابط بین‌الملل و افزایش نقش آن در ترتیبات منطقه‌ای نشان خواهد داد. تلاش ایالات متحده برای عبور لوله‌های نفت و گاز از مسیری به جز ایران نیز در همین زمینه ارزیابی می‌شود (صدقی، ۱۳۸۰: ۱۰۱).

ایران و روسیه تنها کشورهایی هستند که متعلق به دو منطقه از چهار منطقه تولیدکننده نفت خام و گاز هستند. این برتری از سوی ایران سبب می‌شود که در برابر تنوع‌سازی مبادی عرضه به وسیله مصرف‌کنندگان مهم، دوباره ایران حضور داشته باشد. خط لوله باکو - تفلیس - جیحان با صرف هزینه‌ای معادل ۵ میلیارد دلار ساخته شد. این خط لوله می‌تواند تا ۱ میلیون بشکه در روز، نفت خام جمهوری آذربایجان را به مدیترانه حمل کند. اما تولید نفت جمهوری آذربایجان هنوز به ۱ میلیون بشکه در روز نرسیده است و دو خط لوله باکو - نوروسیسک و باکو - سوپا نیز ابتدا باید پر شوند. بنابراین تنها توجیه اقتصادی این خط لوله، متنوع‌سازی مبادی انرژی و فاصله گرفتن از تنگه هرمز است؛ اما اینجا نیز ایران حضور دارد و اگر سیاست‌های انرژی در خزر فعال شود، می‌تواند بر روی این خط لوله و مقدار نفت آن از راه همکاری با کشورهای دیگر تأثیر بگذارد. طرح خط لوله شمالی - جنوبی نفت خام قزاقستان - ترکمنستان تا مرزهای ایران و سپس استفاده از شبکه خط لوله ایران تا خلیج فارس می‌تواند برای خط لوله شرقی - غربی باکو - جیحان رقیب مناسبی باشد (ملکی، ۱۳۸۶: ۲۱۹). این سناریو گویای آن است که در صورت تعامل ایران با غرب بر سر برنامه هسته‌ای ایران و رفع نظام تحریم‌ها علیه ایران، از یک سو،

این کشور می‌تواند وارد بازار بزرگ گاز اروپا شود و توان‌هایی خود را به فعلیت برساند و از سوی دیگر، اروپا به سوپاپ اطمینانی برای رهایی از سیاست‌های یک‌جانبه روسیه در زمینه عرضه گاز دست خواهد یافت. این وضعیت به‌حتم از سلطه گازی روسیه نسبت به اروپا خواهد کاست و می‌تواند به یک رقابت ژئوپلیتیکی نوین بین این کشور با ایران منجر شود.

سناریوی دوم: توافق نداشتن ایران با غرب

در سال‌های اخیر عامل اصلی تعیین‌کننده در حوزه دریای خزر رقابت بین اروپا و ایالات متحده از یک سو و روسیه از سوی دیگر بوده است (Luft and Korin, 2009: 122). روسیه دلیلی برای نگرانی از برنامه‌های اتمی ایران ندارد. ادامه برنامه‌های اتمی ایران بدون توافق با غرب چشم‌انداز یک قرارداد خط لوله با اروپا را از بین خواهد برد و به‌صورت بالقوه کار روسیه را برای توقف ساخت خط لوله خزر آسان‌تر می‌کند و توانایی حفظ انحصار آن بر گاز اروپا را افزایش می‌دهد. همچنین عبور لوله‌های نفت و گاز حوزه دریای خزر از راهی به جز ایران به‌شدت موقعیت ژئوپلیتیک آن را به خطر می‌اندازد و در درازمدت می‌تواند تأثیرگذاری ایران در معادلات نفتی و اقتصادی جهان را کاهش دهد (صدقی، ۱۳۸۰: ۹۶). ایران فهرست بلندبالایی از قراردادهای بسته‌شده دارد که بخش محدودی از آن‌ها اجرا شده است. بخشی که اجرا شده است خط ایران - ترکیه است. ایران سالیانه بیش از ۷ میلیارد متر مکعب گاز به ترکیه صادر می‌کند. مشکلاتی نیز در این زمینه وجود دارد که هم در حوزه قرارداد است و هم ناتوانی در تأمین گاز لازم در فصل زمستان. ترکیه هم بارها شکایت خود را از ایران مطرح کرده و گاه خواستار غرامت هم شده است. رقیب ایران در این حوزه روسیه است که با خط لوله‌ای که از زیر دریای سیاه کشیده، می‌کوشد تا تمام این خطوط را در کنترل خود داشته باشد (قربان، ۱۳۸۷: ۲۵). روسیه برای نوسازی و توسعه بخش انرژی خود تا سال ۲۰۲۰ به بیش از ۹۰۰ میلیارد دلار نیاز خواهد داشت. در این رابطه، اتحادیه اروپا یک شریک مناسب به‌نظر می‌رسد. از زمان یلتسین، روسیه همیشه به‌دنبال جلوگیری از حضور ایالات متحده و دیگر قدرت‌ها برای نفوذ در منطقه بوده است. روسیه این کار را با ایجاد موازنه و بازی «تفرقه‌انداز و حکومت کن» انجام داده تا نفوذ ژئوپلیتیکی و ژئواکونومیکی و انحصار صادرات نفت و گاز خود را در منطقه حفظ کند و یا آن را گسترش دهد. بنابراین روسیه بیشتر از وابستگی به انرژی و شیوه صادرات گاز خود به‌عنوان ابزارهایی نه فقط در خدمت راهبردهای اقتصادی و انرژی، بلکه به‌عنوان ابزاری برای منافع ژئوپلیتیکی و سیاست‌های انرژی استفاده کرده است (Amineh and Guang, 2012: 86). بدیهی است که هدف‌ها و راهبردهای کلان روسیه در زمینه حفظ انحصار عرضه گاز به اروپا با یک

ایران منزوی و در تحریم‌های بین‌المللی بسیار راحت‌تر میسر می‌شود. در واقع با تحقق این سناریو، روسیه اطمینان دارد که در عرصه سیاست بین‌الملل، ایران همچنان در حلقه راهبردی متحدان او باقی خواهد ماند. در همان حال خطرناک‌ترین رقیب بالقوه خود در زمینه خطوط انتقال گاز را نیز بدون اینکه متقبل هزینه‌ای شود، مهار می‌کند. با این شرایط، نگاه روسیه متوجه غرب می‌شود و در نتیجه، اروپا بدون داشتن مسیرهای جایگزین برای انتقال انرژی باید دوباره به روسیه چشم بدوزد. روسیه ترجیح می‌دهد تا با هر یک از اعضای اتحادیه اروپا به صورت جداگانه معامله کند تا به صورت گروهی. این مسئله می‌تواند به روسیه کمک کند تا قیمت‌های جداگانه‌ای را به کار گیرد و از هر کشور تا میزانی که امکان دارد هزینه دریافت کند.

هدف بعدی راهبرد روسیه برای تحکیم کنترل بر زیرساخت‌های راهبردی انرژی در سراسر اروپا و اوراسیا بر روی عرضه متمرکز شده است. شرکت‌های دولتی یا تحت سلطه دولت روسیه از مالکیت سهام یکجا یا سرمایه‌گذاری‌های مشترک برای کنترل عرضه، فروش و توزیع گاز طبیعی استفاده می‌کنند. مسکو به صورت پیوسته و اجتناب‌ناپذیر زیرساخت‌های بزرگ انرژی ملی شرکت‌ها همچون خطوط لوله، پالایشگاه‌ها، شبکه‌های برق و بنادر را می‌خرد (Luft and Korin, 2009: 93).

در سال‌های ۲۰۰۸ - ۲۰۰۷ مسکو توانست بر شرکت‌ها، خطوط لوله و تجهیزات ذخیره‌سازی در کشورهای همچون بلغارستان، صربستان، مجارستان و اتریش برای آماده‌سازی اجرای طرح جریان جنوبی تسلط کامل پیدا کند، با این هدف که با طرح نابوکو که مورد حمایت اتحادیه اروپا است رقابت کند. مالکیت گازپروم بر شرکت‌های زیرساخت راهبردی در گرجستان، مجارستان، اوکراین و روسیه سفید به وسیله روس نفت^۱، لوک‌اویل^۲ و دیگر بازیگران پیگیری می‌شود. روسیه به شدت دنبال این است تا از راه طرح‌های خط لوله چندین میلیارد دلاری از بالتیک به دریای سیاه از جمله جریان آبی و جریان جنوبی کنترل خود را بر مسیرهای اصلی انتقال گاز و نفت اروپا تحکیم کند. اتحادیه اروپا و ایالات متحده برای تنوع‌بخشیدن به مسیرهای تأمین انرژی به اروپا از چندین طرح بزرگ حمایت کرده‌اند. با این حال، کرملین قاطعانه با طرح‌های خط لوله‌ای که به صورت مستقیم کشورهای تولیدکننده انرژی اوراسیایی را به بازارهای اروپا وصل کند، مخالفت کرده است. روسیه به خط لوله نفت باکو - تفلیس - جیحان و خط لوله گاز باکو - ارزروم اعتراض کرده است (Luft and Korin, 2009: 94). در این سناریو تقریباً قدرت ایران برای ورود به بازار گاز اروپا به صفر می‌رسد و نگرانی روسیه نیز در این زمینه بر طرف خواهد شد. همچنین به دلیل دوری دیگر کشورهای دارنده گاز از

1. Rosneft
2. LUKOIL

اروپا و انتقال بسیار دشوار گاز برخلاف نفت، بازار اروپا به راحتی به روی دیگر کنشگران سیاسی مانند قطر یا عربستان قابل گشایش نیست و سلطه روسیه همچنان پابرجا باقی خواهد ماند.

نتیجه

بررسی روندهای موجود در ساختار نوین اقتصاد سیاسی بین‌الملل، نشان می‌دهد که در این ساختار، انرژی از ارکان مهم سازنده هژمونی است و در رویکردهای قدرت‌های بزرگ جهانی نقشی راهبردی ایفا می‌کند. به بیانی، برای قدرت‌های هژمون در ساختار نوین اقتصاد سیاسی بین‌الملل از میان سه رکن مادی تحکیم قدرت هژمون، یعنی سلطه بر منابع انرژی، حاکمیت بازار آزاد در اقتصاد سیاسی بین‌الملل و نظام مالی بین‌المللی باثبات، انرژی و خطوط لوله انتقال انرژی، از ارکان مهم سازنده هژمونی و سازوکاری است که دولت‌ها به وسیله آن می‌توانند در بازار تجارت جهانی، سهمی از تجارت خارجی را به خود اختصاص دهند. انرژی و خطوط لوله انتقال انرژی ضمن آنکه از راه جذب سرمایه‌گذاری خارجی و فراهم کردن بستری مناسب برای گسترش همکاری‌های منطقه‌ای، سبب تقویت زیرساخت‌های اقتصادی، افزایش نفوذ و نقش سیاسی کشورها در معادلات منطقه‌ای می‌شود؛ می‌تواند به‌عنوان یک ابزار مهم دیپلماسی برای تحقق و پیشبرد هدف‌های اقتصادی، سیاسی و فرهنگی دوجانبه و چندجانبه کشورها و تقویت همکاری‌های مشترک میان همسایگان و تثبیت صلح و ثبات منطقه‌ای مؤثر باشد.

به نظر می‌رسد که در ارتباط با امنیت انرژی در آینده در بخش تولید همچنان رقابت بین چهار منطقه مهم تولید نفت و گاز یعنی خلیج فارس، روسیه، دریای خزر و غرب آفریقا ادامه یابد. اروپا بیشتر نفت و گاز خود را از روسیه، آفریقای شمالی و سپس خلیج فارس تأمین می‌کند. ایران به‌عنوان یکی از تولیدکنندگان مهم نفت و گاز در سطح جهان، اهمیت ویژه‌ای دارد. با وجود اینکه ایران و روسیه در حوزه موضوع‌های ژئوپلیتیک متحدان راهبردی هستند؛ اما این مسئله سبب نمی‌شود که رقابت بالقوه و بالفعل آن‌ها در زمینه ژئواکونومیک نادیده گرفته شود و یا از اهمیت آن کاسته شود. در یک دهه گذشته در اثر تحریم‌های وضع شده بر ایران، روسیه توانسته است انحصار خود را بر بازارهای جهانی گاز تحکیم کند، بدون اینکه با واکنش یا حساسیت آشکار از سوی ایران روبه‌رو شود. بدیهی است که هدف‌ها و راهبردهای کلان روسیه در زمینه حفظ انحصار عرضه گاز به اروپا با یک ایران منزوی و تحت تحریم‌های بین‌المللی قرار گرفته بسیار راحت‌تر میسر می‌شود. در واقع با تحقق این سناریو، روسیه اطمینان دارد که در عرصه سیاست بین‌الملل ایران همچنان در حلقه راهبردی متحدان او باقی خواهد ماند و در همان حال،

خطرناک‌ترین رقیب بالقوه خود در زمینه خطوط انتقال گاز را نیز بدون اینکه هزینه‌ای بپردازد، مهار می‌کند.

هم اکنون، روسیه تنها صادرکننده گاز به اروپا است و از راه گاز، سیاست تحمیلی یا مقابله‌جویانه خود با اروپا را پیش می‌برد. ایران دومین کشور دارنده ذخایر گاز در جهان است و بعد از روسیه نزدیک‌ترین فاصله جغرافیایی را با اروپا دارد. چون انتقال گاز مانند نفت به راحتی امکان‌پذیر نیست و فقط از راه لوله میسر است، ایران می‌تواند از راه اروپا به‌عنوان یک عرضه‌کننده گاز برای بالابردن امنیت انرژی خود به‌شدت مورد توجه قرار گیرد. در این صورت، بنابر قانون رابطه عرضه و تقاضا، از یک‌سو سبب کاهش امنیت تقاضای روسیه و از سوی دیگر سبب افزایش امنیت عرضه اروپا خواهد شد. بدین ترتیب، ایران به‌عنوان رقیبی برای روسیه مطرح خواهد شد و سیاست‌های یک‌جانبه روسیه در مقابل اتحادیه اروپا را با چالش روبه‌رو می‌سازد؛ اما در حال به‌دلیل تحریم، نقش رقابت‌آمیز ایران نسبت به روسیه خنثی شده است و نمی‌تواند در این زمینه نقش بازی کند.

منابع

الف) فارسی

۱. بهمن، شعیب (۱۳۹۰)، «گازپروم و رؤیای تسخیر بازارهای جهانی انرژی»، *مطالعات آسیای مرکزی و قفقاز*، دوره ۱۷، شماره ۷۵، صص ۲۶-۱.
۲. پناهی‌نژاد، هدی (۱۳۸۹)، «تراز جدید در بازار جهانی نفت و گاز و سهم بیشتر برای آسیا»، *اقتصاد انرژی*، شماره ۱۳۵، صص ۵۶-۴۹.
۳. حسن‌تاش، غلامحسین (۱۳۷۹)، «چشم‌انداز تحولات آتی بازار جهانی نفت و گاز و موقعیت ما»، *مجموعه مقالات اولین همایش دوسالانه اقتصاد ایران در دهه ۱۳۸۰*، دانشگاه تربیت مدرس، پژوهشکده اقتصاد، صص ۳۶۳-۳۴۷.
۴. سهرابی، خدارحم (۱۳۹۲)، «نقش ژئوپلیتیک جمهوری اسلامی ایران در امنیت انرژی اتحادیه اروپا»، *علوم سیاسی*، سال ۱۶، شماره ۶۱، صص ۱۸۷-۱۴۵.
۵. صادقی، سیدشمس‌الدین (۱۳۹۱)، «راهبرد سیاست انرژی روسیه در اوراسیا: فرصت‌ها و موانع»، *روابط خارجی*، سال ۴، شماره ۱، صص ۲۴۶-۲۱۹.
۶. صدقی، ابوالفضل (۱۳۸۰)، «تأثیرات ژئوپلیتیک مسیرهای انتقال انرژی حوزه خزر بر امنیت ملی ایران»، *سیاست دفاعی*، سال ۹، شماره ۲ (پیاپی ۳۴)، صص ۱۱۲-۹۱.
۷. عزتی، عزت‌اله (۱۳۸۰)، *ژئوپلیتیک در قرن بیست و یکم*، تهران: سمت.

۸. قربان، نرسی (۱۳۸۷)، «خطوط لوله نفت و گاز و امنیت ملی ایران»، تازه‌های انرژی، سال ۱، شماره ۱، ص ۲۵.
۹. کریمی‌پور، یدالله (۱۳۸۹)، «ارزیابی ژئوپلیتیک بازارهای گاز طبیعی ایران»، تحقیقات کاربردی علوم جغرافیایی، دوره ۱۰، شماره ۱۹، صص ۷-۲۵.
۱۰. کولایی، الهه و آزاده اله مرادی (۱۳۹۰)، «سیاست انرژی روسیه در آسیای مرکزی»، راهبرد، سال ۲۰، شماره ۶۱، صص ۳۱-۵۶.
۱۱. گودرزی، مهناز (۱۳۸۸)، «ژئوپلیتیک انرژی در منطقه دریای مازندران و اهمیت جمهوری اسلامی ایران»، مطالعات اوراسیای مرکزی، سال ۲، شماره ۵، صص ۱۱۷-۱۳۸.
۱۲. ملکی، عباس (۱۳۸۶)، «امنیت انرژی و درس‌هایی برای ایران»، راهبرد، شماره ۱۲، صص ۲۰۶-۲۲۲.
۱۳. مهدیان، حسین و جلال ترکشوند (۱۳۸۹)، انرژی و امنیت ملی ایران، تهران: انتخاب.
۱۴. ویسی، هادی (۱۳۸۸)، «جایگاه خلیج فارس در تحولات ژئواکونومی جهان»، علوم سیاسی، سال ۱۲، شماره ۴۶، صص ۹۳-۱۱۹.

ب) انگلیسی

1. Amineh, Mehdi and Yang Guang (2012), **Secure Oil and Alternative Energy, International Comparative Social Studies**, London and Boston: Ayres, et al and Boston Elsevier Academic Press.
2. Freedman, Robert (2006), "Russia, Iran and the Nuclear Question: The Putin Record", **Strategic Studies Institute**, Available at: <http://ssi.armywarcollege.edu/pdffiles/pub737.pdf>, (Accessed on: 2/11/2006).
3. Gilardoni, Andrea (2008), **The World Market for Natural Gas: Implication for Europe**, Berlin Heidelberg: Springer-Verlag.
4. Goldman, Marshall (2010), **Petrostate: Putin, Power and New Russia**, New York: Oxford University Press.
5. **IEA** (2011), "World Energy Outlook", Available at: https://iea.org/publications/freepublications/publication/WEO2011_WEB.pdf, (Accessed on: 3/2/2008).
6. Inman, Jonathan (2010), "How Russia Benefits from Iran's Dispute with the United States", **AHS Capstone Project**, Franklin W. Olin College of Engineering, Available at: http://digitalcommons.olin.edu/cgi/viewcontent.cgi?article=1006&context=ahs_capstone_2010, (Accessed on: 5/6/2010).
7. Kuhn, Maximilian (2012), **Enabling the Iranian Gas Export Options**, Berlin: Springer.

8. Luft, Gal and Anne Korin (2009), **Energy Security Challenges for the 21st Century**, Santa Barbara, California, Denver and Colorado: Greenwood Publishing Group.
9. Luttwak, Edward (1990), "From Geopolitics to Geo Economics: Logic of Conflict, Grammar of Commerce, from the National Interest", in: G. O'Tuathail and Others, **The Geopolitics Reader**, London: Rutledge.
10. Parker, John (2009), **Persian Dreams: Moscow and Tehran since the Fall of the Shah**, Washington: Potomac Books.
11. Takeyh, Ray (2006), **Hidden Iran: Paradox and Power in the Islamic Republic**, New York: Times.
12. Tekin, Ali and Paul Williams (2010), **Geopolitics of the Euro-Asia Energy Nexus**, Basingstoke: Palgrave Macmillan.

